

مبانی اسلامی حق حاکمیت مردم در قانون اساسی

جمهوری اسلامی

دکتر علی صباغیان *

چکیده: نتیجه ایجابی انقلاب اسلامی تاسیس نظام سیاسی ای به نام جمهوری اسلامی ایران است که تبلور هویت واقعی آن را در قانون اساسی می توان مشاهده کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بیان مبنا و منشا قدرت دولت بر حق حاکمیت مردم صحنه گذاشته است. از آنجا که تدوین کنندگان این قانون فقهای اسلامی بوده اند بالضروره مبانی حق حاکمیت مردم در این قانون نیز از مبانی و آموزه های دینی نشأت گرفته است. این مقاله درصدد بررسی آن دسته از اصول و آموزه های اسلامی است که در زمان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و به رسمیت شناختن حق حاکمیت مردم مد نظر تدوین کنندگان آن بوده و مبنای عمل قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: قانون اساسی، حاکمیت، خلافت انسان، کرامت انسان،

برابری، آزادی، شورا، امر به معروف و نهی از منکر.

مقدمه:

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، ابطال نظام سلطنتی را هدف سلبی و ایجاد جمهوری اسلامی را هدف ایجابی خود قرار داد. پس از پیروزی انقلاب در همه پرسى دوازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ ملت ایران با اکثریت قاطع بر شکل "جمهوری اسلامی" برای نظام جدید صحنه گذاشت. قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد نوع حکومت در مواضع مختلف به ارایه دیدگاه پرداخته است. از آن جمله در اصل اول بیان می‌کند: "حکومت ایران جمهوری اسلامی است..." سپس در اصل دوم می‌گوید: "جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به ۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، ۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین، ۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکامل انسان به سوی خدا، ۴- عدل خدا در خلقت و تشریح، ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا". قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل چهارم نیز بیان می‌دارد: "کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است." در اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: "در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد." در اصل ششم قانون اساسی بیان می‌دارد: "در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود. از راه انتخابات. انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها یا از راه همه پرسى در مواردی که در اصول دیگر

این قانون معین می‌گردد. "قانون اساسی جمهوری اسلامی دراصل پنجاه و ششم درخصوص منشأ حاکمیت می‌گوید: "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا درخدمت منافع فرد یا گروهی خاص قراردهد و ملت این حق خداداد را از طرقتی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند."

به طوری که از اصول فوق مشخص می‌شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان یک قانون اساسی مدرن در تبیین منشأ قدرت نظام سیاسی جمهوری اسلامی توجه خاصی به حق حاکمیت مردم دارد. با این حال این پرسش مطرح می‌شود که محورهای دموکراتیک قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همچون پذیرش انتخابات از جمله انتخاب رهبر در یک انتخابات دو درجه‌ای توسط خبرگان منتخب مردم، انتخاب رئیس جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و انتخاب اعضای شوراها و نیز پذیرش آزادی‌های فردی که روح حاکمیت مردم در آن ساری و جاری است بر چه مبنایی پایه گذاری شده است؟ فرض این مقاله این است که چون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسط علمای اسلام تدوین شده ماهیت و محتوای اسلامی دارد و بر مبنای اصول و احکام دین اسلام استوار است. پس مبنای حق حاکمیت مردم به عنوان یکی از اساسی‌ترین محورهای قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بر آموزه‌های اسلامی و عقلی مبتنی است. بنابراین در این مقاله به بررسی آن دسته از اصول و قواعد اسلامی که می‌تواند زیربنای تفویض حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از سوی خداوند به آنها و چگونگی اعمال این حق توسط مردم در چارچوب نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد، پرداخته می‌شود.

۱. اصل خلافت انسان

یکی از موضوعات مهمی که در بحث خلقت انسان مطرح می‌شود مسئله خلافت انسان بر روی زمین است. از دیدگاه قرآن، انسان خلیفه و جانشین خدا در زمین و عهده‌دار

استقرار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن است... در آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره همزمان با اصل خلقت انسان خلافت او مطرح می‌شود. این آیات متعرض آن فرضی است که به خاطر آن انسان به سوی دنیا پایین آمده و حقیقت خلافت در زمین و آثار و خواص آن را بیان می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۷۷)

خلیفه به معنی جانشین است. اما این که در بحث خلافت انسان در قرآن منظور از آن چه نوع جانشینی و یا جانشینی چه کسی و چه چیزی است، مفسران احتمالات گوناگونی مطرح کرده‌اند. بعضی گفته‌اند منظور جانشینی فرشتگانی است که قبلاً بر روی زمین زندگی می‌کرده‌اند و عده‌ای نیز آن را جانشین انسانها یا موجودات دیگری تلقی کرده‌اند که قبلاً در زمین می‌زیسته‌اند. صاحب تفسیر المیزان در این خصوص چنین گفته است:

“ولی انصاف این است که... همانطور که بسیاری از محققان پذیرفته‌اند- منظور خلافت الهی و نمایندگی خدا در زمین است زیرا سوالی که بعد از این فرشتگان می‌کنند و می‌گویند نسل آدم ممکن است مبدأ فساد و خونریزی شود و ما تسبیح و تقدس تو می‌کنیم متناسب همین معنی است چرا که نمایندگی خدا در روی زمین با این کارها سازگار نیست” (تفسیر نمونه، ۱۳۷۵، ص ۱۷۲).

همچنین وقتی خدا مسئله خلقت جانشین در زمین را خطاب به فرشتگان مطرح می‌کند پاسخ آنها مبنی بر این که «آیا می‌خواهی کسی را در زمین قرار دهی که در آن فساد و خونریزی می‌کند، در حالی که ما تسبیح و تقدس تو می‌کنیم؟»، اشعار بر این معنا دارد که ملائکه از کلام خدا (که فرمود “می‌خواهم در زمین خلیفه بگذارم”) چنین فهمیده‌اند که این عمل باعث وقوع فساد و خونریزی در زمین می‌شود. چون می‌دانسته‌اند که موجود زمینی به خاطر این که مادی است باید مرکب از قوایی غضبی و شهوی باشد و چون زمین محل تزاخم و محدودالجهات است، لاجرم زندگی در آن جز به صورت زندگی دسته جمعی و اجتماعی فراهم نمی‌شود و بقاً در آن به حد کمال نمی‌رسد.

معلوم است که این نحوه زندگی بالاخره به فساد و خونریزی منجر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۷). اشارت فساد و خون ریختن هر چند که از روی لفظ به حضرت آدم می‌شود اما از روی معنی با فرزندان او نیز است؛ زیرا آدم نه خون ریخت و نه تباہکاری کرد بلکه فرزندان او این کار را کردند. این چنین امری در زبان عربی جایز است همانطوری که در بحث خلقت انسان از گل قرآن لفظ عام به کار می‌گیرد و می‌گوید "آن کسی است که شما را از گل آفرید" اما در واقع خلقت از گل فقط مخصوص حضرت آدم بود (رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۴).

وقتی خدا در آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره رسماً مسئله جانشینی انسان را مطرح می‌کند موقعیت معنوی او را که شایسته چنین موهبتی است، آشکار می‌کند. (تفسیر نمونه، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۱). مقام خلافت همانطوری که از نام آن پیداست مصداق نمی‌یابد مگر این که خلیفه و جانشین نمایشگر مستخلف باشد و شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را که بخاطر تأمین آنها خلیفه و جانشین برای خود معین کرده است، حکایت کند. (شریعتی، بی تا، ص ۱۶) چنین موجودی می‌بایست سهم وافر از عقل و شعور و ادراک و استعداد داشته باشد که بتواند رهبری و پیشوایی موجودات زمینی را بر عهده گیرد.

متفکر شهید سید محمد باقر صدر در تبیین مسئله خلافت نوع بشر بر روی زمین مقتضای اصل "جانشینی انسان در زمین" را حاکمیت سیاسی او تلقی می‌کند و معتقد است که اساس حکومت مردم بر خویش و مشروعیت حکومت جامعه بشری با این عنوان که انسان جانشین خداست پایه‌ریزی شده است. زیرا در این جانشینی تمام آنچه را که جانشین کننده در اختیار داشته به جانشین واگذار کرده است. قرآن نیز بر همین اساس خلافت انسان را اساس حکومت می‌شمرد. (صدر، ۱۴۰۳، صص ۱۳۶-۱۳۳) بنابراین انسان می‌تواند بر اساس تفویض خلافت در محدوده شریعت عمل کند و در جامعه و زمین، قدرت خود را اعمال نماید و در زمان غیبت امام (ع) که شخص خاصی تعیین نشده است برای خود حاکم

اصلی - فقیه جامع شرایط - و حاکمانی با اختیارات محدودتر - ریاست جمهوری، وکیل مجلس و... برگزیند. (مجله حوزه، شماره ۱۰، تیرماه ۱۳۶۴ صص ۱۰۳-۱۰۲)

۲. اصل کرامت انسان

کرامت ذاتی انسان از جمله اموری است که در حاکمیت انسان بر تعیین سرنوشت خویش دخیل است. واژه کریم در برابر لثیم و کرامت در برابر لثامت استعمال شده است. لثیم به معنای خسیس و سختگیر و یا تنگ نظر آمده است اما کریم به معنای عزت است یعنی برتری و ارزش بیشتر و دارای گوهری والاتر. خداوند در قرآن فرزندان آدم را کرامت و شرافت والایی بخشیده (اسراء / ۲۲) و انسان را در حال امانت و سیری بزرگ که آسمانها و کوهها از پذیرش آن سرباز زدند قرار داده است. (احزاب/ ۷۰) اوج کرامت ارزشی انسان در نزدیکی به بارگاه خداوند و دستیابی به مقام جانشینی اوست.

در دایره خلقت کائنات انسان مخلوق ویژه‌ای است که با خصائص و استعدادهای گوناگون خود از سایر حیوانات کاملاً متمایز است. قرآن مجید ۶۵ بار از انسان یاد کرده و او را در میان دو بی‌نهایت توصیف نموده است. قرآن مجید و سایر متون اسلامی آکنده از آموزه‌های ارزنده‌ای هستند که برای رشد و تکامل انسان و بالندگی جامعه اسلامی، از جانب خدای متعال، پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است. توجه دین اسلام به کرامت انسان تا آن حد است که پیامبر اسلام (ص) اساساً فلسفه رسالت و بعثت خویش را تکمیل مکارم اخلاق و فضایل انسانی بیان داشته است.

در تفکر دینی، تعالیمی الهی در جهت تعالی انسان و تقویت کرامت اخلاقی اوست. از دیدگاه قرآن همه انسانها دارای کرامت ذاتی‌اند، چون که انسان موجودی برگزیده الهی است. (فرهادیان، ۱۳۷۸، ص ۲۳۱) بنابراین کریم بودن تنها یک صفت انسانی نیست بلکه

امری است که از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و براساس ذات انسانی است که بر تمامی موجودات عالم مقدم و برتر شناخته شده است (شعبانی، ۱۳۷۳، ص ۸۳). هر چند کرامت نوع انسان کرامت ذاتی است که از سوی خالق جهان به او اعطا شده است اما مقتضای اصل کرامت و نیز تحقق این کرامت در عالم واقع نیازمند انتخاب آگاهانه راه کمال توسط اوست. (فرهادیان، ۱۳۷۸، ص ۲۳۱) بر همین اساس است که قانون اساسی جمهوری اسلامی توجه خاصی به اصل کرامت انسان کرده و در مقدمه توجه به آزادی و کرامت ابناً بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و گوشزد می‌کند که امت مسلمان باید با انتخاب مسئولین کاردان و مؤمن راه رشد و تکامل را بر روی انسانها بگشایند. اهمیت اصل کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت افراد ملت در برابر خداوند تا آن حد است که این شرط استمرار جمهوری اسلامی است. (هاشمی، ۱۳۷۴، ص ۷۵)

آموزه‌های اسلامی علاوه بر آن که بر اصالت و اهمیت کرامت و ارزش والای گوهر انسانی تاکید می‌کند در طرف مقابل استخفاف و خوار شمردن انسان را به شدت تقیح می‌کند و آن را امری می‌داند که خداوند در آیات متعدد (روم ۶، غافر ۲۶ و طه ۶۳) رسول خود را بدان هشدار داده است. (جوادی آملی، ۱۳۶۳، صص ۶۶-۶۵). از جمله آیات ۵۱ و ۵۴ سوره زخرف خداوند نفی اصل کرامت انسانی و استخفاف انسانها را از ویژگی‌های حاکمان طاغوتی بیان می‌کند که سعی دارند دیگران را در غفلت نگه دارند تا بدین طریق فرمانبری و اطاعت آنان را حاصل نمایند.

۳. اصل برابری انسانها

اصل برابری انسانها از جمله زیربنای‌های مهمی است که در قلمرو سیاست و حاکمیت ظهور و بروز آن می‌تواند به اصل حاکمیت انسانها بر سرنوشت خویش منجر شود. واژه "برابری" بر تساوی یکسان انسانها تاکید می‌کند. انسان برای مدتها برابری خویش را با استناد به اصول

حقوق طبیعی جستجو می‌نموده است. ادیان الهی نیز که بر پایه فطرت انسان بنا نهاده شده‌اند همگی بر اصل برابری انسانها تاکید کرده و راه هر گونه تمایز و تبعیض را بسته‌اند.

در دین مقدس اسلام نیز بر اصل مساوات و برابری انسانها به عنوان یک اصل ذاتی و فطری* تاکید شده و این اصل به نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام تبدیل شده است. قرآن کریم در آیه ۱۳ سوره حجرات بر خلقت یکسان ابنای بشر تاکید دارد. اندکی توجه به مفاد اولیه این آیه نشان می‌دهد که تمامی فرزندان آدم (ع) یکسان هستند و تفاوتی بین آنها نیست و اگر قبیله‌های متفاوتی هم وجود دارد به جهت رنگ پوست، زبان و نژادهای آنهاست. این گونه ویژگی‌ها به جهت هماهنگی با طبیعت است و حق و یا امتیازی را برای کسی ایجاد نمی‌کند و اگر امتیازی باشد به دلیل پرهیزکاری در نزد خداوند است نه در زندگی اجتماعی.

یکسان بودن همه انسانها وسیع‌ترین و مهمترین حق آنان است و آیه ۱۳ سوره حجرات اولین ملاک و دلیل برای ذکر این اصل کلی در قانون اساسی است: (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۵) "مردم از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند." از دیدگاه اسلام همه انسانها، از یک پدر و مادر مشترک (آدم و حوا) آفریده شده‌اند که آنها هم از خاک به وجود آمده‌اند. قرآن کریم در آیه اول سوره نسا برابری طبیعی تاکید می‌کند. قرآن کریم در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز بار دیگر بر این نکته تاکید می‌کند که از نظر اسلام تمامی آدمیان به اعتبار خلقت انسانی و اصل انسانیت با هم برابرند و کسی را بر دیگری هیچگونه امتیاز و برتری نیست و به تعبیر قرآن همه انسانها از یک نفس واحدی خلق شده‌اند.

پیامبر اسلام (ص) نیز نفی تبعیض بین انسانها و ضرورت پای‌بندی آنان به برابری طبیعی که در آن هیچ گونه تفاوتی جز تقوی نمی‌تواند معیار تبعیض و نابرابری تلقی گردد را به کرات اعلام کرده است. پیامبر بر برابری همه مردم در برابر حق تاکید فرموده و هرگونه

تبعیضی را که بر مبنایی غیر از پرهیزگاری بنا شده باشد انکار نموده است. چرا که انسانها همه چون دندانهای شانه برابر هستند.

مجموع این مطالب دلالت بر مشارکت تمامی انسان ها در اصل تعیین سرنوشت شان دارد

۴. اصل آزادی اراده و اختیار

در نظام خلقت تمامی موجودات جهان به حکم نظام آفرینش از بدو وجود تا نقطه نهایی در مسیری که جهان آفرین برای آنها معین کرده در حرکتند. در این میان تنها انسان می تواند به وسیله آنچه که با میل و اراده انجام می دهد، مسیر زندگی خویش را تغییر داده و نقطه پایان را بر سرنوشت خود بگذارد. این موهبت آزادی اراده و اختیار ارزش و امتیاز انسان و مهمترین تفاوت او با سایر موجودات است. البته از آنجا که آزادی و اختیار کامل در عالم امر است اختیار و آزادی که در این دنیا به انسانها داده شده از عالم بالا (عالم امر) به آنان افزوده شده است. (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۱۳) در چنین آزادیی عنصر عقلانی کاملاً دخیل است و انسان هرگز نسبت به اعمال و افکار غیرعقلانی آزاد نیست و اسلام نیز هرگز این نوع آزادی را محترم نمی شمرد (عمید زنجانی، بی تا، ص ۲۴۲).

بین آزادی اراده و اختیار انسان با قدرت عقل و تشخیص که آن نیز از ممیزات انسان نسبت به سایر مخلوقات است، رابطه وثیقی وجود دارد. انسان که آزادی در ذات و فطرت او نهفته است، از این ناحیه قدرت تشخیص و پایان‌نگری می یابد تا بتواند از آزادی خویش در جهت تحقق مسئولیت جانشینی خدا و حرکت به سمت عینیت بخشیدن به کرامت انسانی خود بهره برداری کند و در انتخاب راه کورکورانه اقدام نکند. به علاوه مقتضای امر و نهی به انسان و مسئولیت اخلاقی او نیز آزادی اراده و اختیار است. (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۴۹) بر همین اساس شاید بتوان گفت که "تعریف جامع درباره آزادی این است که محیط زندگی انسان به گونه‌ای باشد که مانع نمود و تکامل و تجلی

شخصیت افراد نباشد و هر فردی بتواند بدون برخورد با کوچکترین مانعی استعداد خود را شکوفا سازد. (سبحانی، بی تا، ص ۴۰۶).

از دیدگاه اسلام، خداوند انسان را موجودی شریف و نمونه قرار داده و مزایایی به او بخشیده که سایر موجودات از آن محرومند. یکی از امتیازات انسانها آزادی اراده توأم با مسئولیت است که به موجب آن می‌توانند سرنوشت خویش را رقم زنند و نتیجه کار خوب و بد خویش را ببینند. (اسراء / ۷۰) خدا با تمام سلطه و سیطره‌ای که بر همه موجودات دارد انسان را در حدود اختیاری که به او بخشیده مطلقاً ملزم به انجام کارها نساخته بلکه به وسیله امر و نهی و ارشاد و بیان عاقبت امور، بدون سلب آزادی و استقلال وی، افعال و حرکات انسانی را تحت انضباط در آورده است. (انسان ۳/)

علاوه بر این در قرآن کریم به طور صریح تأکید شده است که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن قوم خود سرنوشتشان را تغییر دهند. (رعد ۱۱) در متون اسلامی از آیه شریفه "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بأنفسهم" اراده جمعی انسانها استنباط می‌شود. (مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۱۱) نتیجه آن که، انسان حسب نعمت آزادی که از آن برخوردار است، مسئول سرنوشت انتخابی اش می‌باشد.

۵. اصل مسئولیت همگانی

دین اسلام بر مسئولیت همگانی مسلمانان تأکید دارد. این مسئولیت یکی از شاخصه‌های امت اسلامی است که براساس آن همه افراد جامعه اولاً مسئول تمام اعمال نیک و بد خویشند (جائیه ۱۵) و ثانیاً تعهدات و مسئولیتهای متعدد را برای حفظ سلامت جامعه و اعضای آن بر عهده دارند. در کنار خطابات عمومی قرآن و مسائلی که در رابطه با جامعه مطرح است آیات بسیاری نیز وجود دارد که فرد فرد انسان را مخاطب قرار داده و از او مسئولیت می‌طلبد.

پیامبر اسلام در بیان این مسئولیتهای خطاب به مسلمانان می‌فرماید "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة". همچنین درباره کسی که شب را به صبح رساند ولی به امور

مسلمانان اهتمام نبخشند او را مسلمان نمی‌داند. علاوه براین، براساس خیرخواهی و دلسوزی که در متون اسلامی از آن به "نصح" تعبیر شده است مردم خود را در مسئولیت دیگران سهم می‌بینند و سرنوشت همه را از خود و سرنوشت خود را مربوط به دیگران تلقی می‌کنند. (عمید زنجانی، بی تا، ص ۱۳۵)

با مروری بروقایع زمان پیامبر و خلفای راشدین مشخص می‌شود که مسلمانان تربیت یافته صدر اسلام در مقابل حکومت احساس مسئولیت داشته و در مقابل کجی‌ها و اشتباهات آن اعتراض می‌کردند. آنها را به عدالت و تقوا دعوت می‌کردند و خلاصه آنکه نظارت بر اعمال حکومت را حق خود می‌دانستند. از بین روایات بی شماری که در این خصوص وجود دارد این روایت مشهور است که عمر خلیفه دوم در آغاز خلافت بر فراز منبر نشست و خطبه مفصلی خواند و گفت اگر من از صراط حق و عدالت کج شدم شما مرا راست کنید. یک فرد مسلمان دست به شمشیر کرده و فریاد زد: اگر تو راست نشدی با شمشیر کج مستقیمت سازیم. (نائینی، ۱۳۶۵، ص ۱۶)

اصل مسئولیت که یکی از پایه‌های نظام اسلامی به شمار می‌رود متوجه زمامداران نیز می‌شود. بر همین اساس حضرت علی (ع) در رد مطلقیت و القأ مسئولیت زمامدار طی فرمان تاریخی خود به مالک اشتر و در تذکرات متعدد تمامی راههای استبدادی را بر روی حاکم می‌بندد و او را از خود کامگی و خود محوری بر حذر می‌دارد و آنرا مایه راه یافتن فساد در دل، صغف در دین و نزدیک شدن سلب نعمت الهی می‌داند.

با توجه به نقشی که اصل مسئولیت در اداره امور جامعه داراست تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نظامی بر پایه ایمان به آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خدا دانسته و با همین نگرش اصول دیگر را نیز تدوین کرده‌اند.

۶. اصل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول اساسی دین اسلام است که تأثیری عمیق و گسترده بر حوزه زندگی اجتماعی دارد. واژه معروف، اسم مفعول از ماده عَرَفَ است و به معنای شناخته شده و در مقابل آن منکر یعنی مورد ناشناخته و نامعلومی که کسی آن را نمی‌شناسد و یا مواردی که نخواسته‌اند شناخته شود. (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸)

معرفت و عرفان به معنای شناختن و معروف به معنای شناخته شده به افعال و صفاتی اطلاق می‌شود که عقل و شرع آن را شناخته و مورد تأیید قرار داده باشند. ایمان به خدا، تفکر و تعقل، تقوا، عدالت، نیکوکاری، احسان، نعدوستی و وظیفه‌شناسی، امانتداری، وجدان کار، آزادی و نظایر آن را می‌توان از جمله افعال و اوصاف "معروف" دانست که هر وجدان پاک‌طلب آن می‌باشد. همچنین با توجه به این مراتب امر به معروف عبارت است از تشویق و راداشتن دیگران به انجام افعال و داشتن صفاتی که به حکم عقل و از طرف شارع به نیکی توصیف شده باشد. منکر نیز به همه اعمال و اوصاف ناپسند اطلاق می‌شود که شرع و عقل آن را به رسمیت نمی‌شناسد، نظیر کفر، ستمگری، بخل، خیانت در امانت، استبداد و خود رأیی، اصرار در گناه، تن دادن به ظلم و نظایر آن که هر عقل سالمی از آن بیزار است. نهی از منکر نیز براین اساس برحذر داشتن دیگران از انجام افعالی است که از طرف شارع و به حکم عقل به قباحت و زشتی یاد شده باشد (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۸).

قرآن کریم به طور مفصل امر به معروف و نهی از منکر را مورد بحث قرار داده است. (آل عمران / ۱۱۴-۱۰۲ و توبه / ۷۸-۶۷ و حج / ۴۱-۳۹) توالی منطقی احکام قرآن در باره امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان به ترتیب اول تشویق افراد به امر به معروف و نهی از منکر، (لقمان / ۱۷) دوم - عبرت آثار نامطلوب ترک امر به معروف و نهی از منکر، (اعراف / ۲۴-۲۳) سوم - وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای مسلمانان (آل

عمران / ۱۰۴ و ۱۱۰) و چهارم - امر به معروف و نهی از منکر به عنوان خصلت مسلمانان (توبه/۷۹) ملاحظه کرد.

از مجموع آیات قرآن درباره امر به معروف و نهی از منکر برمی آید که امر به معروف و نهی از منکر از جمله قوانین اجتماعی اسلام به شمار می رود که به تدریج بنابر قابلیت پذیرش و استعداد مسلمانان و با توجه به تکامل و گسترش اسلام تشریح گردیده و از قبیل واجباتی چون نماز و روزه است که اگر ترک شود مؤاخذ خواهد داشت. بنابراین همواره عده ای در جامعه اسلامی مسئول انجام چنین وظیفه مهمی هستند (یزدی. پیشین. ص ۱۴۳).

حکمت نهفته امر به معروف و نهی از منکر در مدنی الطبع بودن انسان است، زیرا انسانهای اجتماعی از نظر سلوک و رفتار و اخلاق و عقاید، اثر متقابل بر روی یکدیگر دارند و انحراف فردی هر یک از اعضای جامعه زیانهای اجتماعی را به دنبال می آورد. بنابراین حفظ و پاسداری جامعه در مقابل هرگونه فساد و تباهی عقلاً اجتناب ناپذیر و شرعاً واجب است.

از لحاظ سیاسی نیز اصل امر به معروف و نهی از منکر همچون ابزار ممانعت از برقراری حکومتهای ظالم و استبدادی عمل می کند. امر به معروف و نهی از منکر در این خصوص وظیفه ای همگانی است که براساس آن مردم نسبت به دولت و یکدیگر و همچنین دولت نسبت به مردم تکلیف دارند که برای نفی منکرات و نشر معروفها اقدام کنند.

امر به معروف و نهی از منکر اهرم بسیار قدرتمندی است که از طریق بسیج همگانی و مستمر دولت و ملت زمینه ساز و یکی از مصادیق مهم مشارکت جمعی افراد جامعه است زیرا مردم با مشارکت جمعی در انتخاب قوای مقننه و مجریه و انتخاب مجلس خبرگان رهبری برای تعیین رهبر، ابزار لازم را برای عملی شدن امر به معروف و نهی از منکر و نهادی شدن آن فراهم می آورند. بنابراین شاید بتوان گفت جایگاه مشارکت جمعی در رسوم همان جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در منابع و متون اسلامی است. (مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، ۱۳۷۷، صص ۴۷-۲۹)

در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی که براساس اعتقاد دیرینه به حکومت حق و عدل تأسیس یافته در اصل هشتم امر به معروف و نهی از منکر از وظایف همگانی و متقابل مردم و دولت ذکر شده است. نظارت همگانی و حضور مردم در صحنه جامعه از طریق امر به معروف و نهی از منکر تحقق بخش حاکمیت مردم بر سرنوشتشان است که در اصل پنجاه و ششم از سوی خدا بر آن حاکم شده‌اند.

۷. اصل شورا

اصل شورا یک اصل عقلایی است که مورد امضای شارع مقدس اسلام هم هست. (مصباح یزدی، ۱۳۶۹، ص ۹۶) قرآن کریم بر اصل شور و مشورت مسلمانان تأکید خاصی ورزیده است. خداوند در قرآن طبق اصل "و امرهم شورى بینهم" (شوری / ۳۸) مؤمنان را به مشورت فراخوانده و نیز اصل "وشاورهم فی الامر" (آل عمران / ۱۵۹) رهبری جامعه اسلامی را نیز به شور و مشورت دعوت کرده است.

استدلال به آیه «و امرهم شورى بینهم» به این بیان است که توصیف مؤمنین به کسانی که کار خود را با مشورت به انجام می‌رسانند نشانه آن است که افراد جامعه اسلامی از باب حکومت مردم بر مردم موظف به مشورت و رای‌گیری هستند. (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۹) در این آیه تأکید می‌شود که بعد از نماز مهمترین مسئله اجتماعی همان اصل "شورا" است که بدون آن همه کارها ناقص است. یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می‌نگرد و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می‌ماند اما هنگامی که مسائل در شورا مطرح گردد و عقل‌ها و تجارب و دیدگاه‌های مختلف به کمک هم بشتابند مسائل کاملاً پخته و کم‌عیب و نقص می‌گردد و از لغزش دورتر است. (طباطبایی، ج ۲۰، صص ۴۶۲-۴۶۱)

قرآن مجید همچنین در آیه ۱۵۹ آل عمران حضرت رسول را که مستقیماً از منبع وحی الهام می‌گیرد و خود جامع مراتب کمال عقل و اندیشه است را دعوت به استشاره

می‌نماید. (هاشمی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۳) در این سوره "و شاورهم فی الامر" که به یک لحن عطف بر مسأله عفو و مغفرت در چارچوب ولایت و تدبیر امور عامه بوده، چون اینگونه امور است که مشورت برمی‌دارد و اما احکام الهی خیر، پس عفو و مغفرت هم در همان امور اداری جامعه است. (طباطبایی، ج ۴، ص ۸۱)

اطلاق آیات و روایات، اقتضاً می‌کند که در مسائل سیاسی و اداره جامعه نیز، مؤمنان و حاکم اسلامی، موظف به رعایت "اصل شورا" باشند، بعضی گفته‌اند که "امرهم شوری بینهم" اثبات آن را نمی‌کند که امر تعیین شده بر جمع لازم باشد، بنابراین اگر در زمینه تعیین پیشوا به "مشورت" پرداخته شود، فرد تعیین شده "واجب الاطاعه" نخواهد بود. به تصور اینان، آیه شریفه فقط در مقام تمجید از مؤمنان است و بس لکن این توهمی نادرست است. زیرا مستحسن دانستن "شورا" بدون آنکه نتیجه آن بر جمع الزامی باشد، لغو و بی‌اثر خواهد بود (مجله حوزه، شماره ۱۰، تیر ۱۳۶۴، صص ۱۱۶-۹۵)

بنابراین علما و مفسرین بزرگ اسلامی حکمت نهفته تکلیف الهی مشاوره را مورد توجه قرار داده‌اند که بدین شرح خلاصه می‌شود: ۱- شخصیت دادن به امت، ۲- آزمایش اصحاب برای تشخیص مصالح اندیشان از فرصت طلبان، ۳- رشد فکری مردم، ۴- استفاده از مشارکت فکری مردم و پرهیز از تحمیل و فشار، ۵- آگاه کردن مردم از آنچه که در کار حکومتی می‌گذرد، ۶- پرهیز از استبداد، ۷- ایجاد انتقاد منطقی، ۸- احترام به نظرات مردم، ۹- القای فضیلت نظرخواهی به مردم، ۱۰- ارشاد زمامداران و مسئولان سیاسی در مشورت با مردم (هاشمی، ۱۳۷۴، صص ۶۶۷-۶۶۶).

علاوه بر این کار، مشورت عامل بها دادن به جایگاه مردم و حرکت در راستای خواسته‌های مشروع امت خواهد بود. و بدین سان مردم همواره خود را در حکومت سهیم می‌دانند و حکومت مردمی به معنای درست کلمه نیز همین است و بس (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۹۶). بنابراین براساس اصل "شورا" شرکت مردم در تعیین

"حاکم" فقیه جامع الشرایط ضروری است و پس از آن نیز باید جامعه در مشارکت سیاسی و مشورت دائمی با رهبری امت، بسر برد (مجله حوزه شماره ۱۰، تیر ۱۳۶۴، صص ۹۵-۱۱۳) قرآن مجید یکی از خصلتهای بارز و خاص جامعه اسلامی و با ایمان را حرکت و عمل تصمیم‌گیری براساس مشورت و مشارکت عمومی در مدیریت جامعه معرفی می‌کند و لذا اصل شورا براساس مبانی قرآن و سنت معصومین استوار بوده که هیچ‌گونه جای تردید و انکار در آن نخواهد بود (شعبانی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۷). یکی از نتایج مفید محوریت اصل شورا در نظام اسلامی پرهیز از تمرکز قدرت و روی آوردن به محیط اجتماعی به منظور بهره‌جویی از استعدادهای خلاق مردمی، برای گشایش مشکلات و حل معضلات خود آنان می‌باشد (هاشمی، ۱۳۷۴، ص ۶۶۷). بر همین اساس یکی از اساسی‌ترین پایه‌های استواری نظام حکومت در اسلام، گسترش دامنه مشورت در تمامی ابعاد زندگی از جمله شئون سیاسی - اجتماعی است (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۹۱). که در نتیجه آن تمامی مسئولین امر و دست‌اندرکاران سیاسی و اداری در نظام اسلامی شرعاً موظفند تا در تمامی شئون سیاسی - اداری در کنار مردم باشند و آنان را کاملاً در جریان بگذارند و همواره رأی اعتماد مردم را پشتوانه اقدامات خود قرار دهند. و این خود مجال دادن به مردم است تا پیوسته در صحنه سیاست حضور فعال داشته باشند. (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۹۵)

از آنجا که از امتیازات حکومت اسلامی در امر کشورداری، احترام به افکار عمومی و دوری از هر نوع استبداد و دیکتاتوری است. (سبحانی، بی تا، ص ۴۳۲) بر همین مبنا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به استناد آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و آیه ۳۸ سوره شورا اصول شورا را پذیرفته و کانون‌های شورایی در سطوح مختلف پیش بینی کرده است.

۸ اصل بیعت

یکی از مفاهیمی که در فرهنگ سیاسی اسلام از موقعیت شاخصی برخوردار است بیعت می‌باشد به طوری که تلاش برای اخذ بیعت و نزاع به دلیل شکستن آن همواره

بخش مهمی از تاریخ سیاسی تمدن اسلامی را رقم زده است. (دیلمی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵) اگر چه واژه بیعت از لحاظ لغوی معانی همچون عقد بستن، معاهده نمودن، دست دادن به یکدیگر بر ایجاب و انشأ معامله یا اطاعت و پیروی دارد اما از لحاظ اصطلاحی بیعت یک اصطلاح سیاسی - حقوقی است و بنایی است که توسط تمام یا گروهی از مردم و رهبری سیاسی آنان به وجود می آید. حقیقت آن نیز عبارت است از یک رابطه اخلاقی حقوقی و سیاسی ویژه بین مردم و رهبر سیاسی آنان که مفاد آن را تعهد مردم بر اطاعت و پیروی از رهبریشان و تعهد متقابل رهبری بر رعایت مصالح و مدنظر قرار دادن امور اجتماعی آنان تشکیل می دهد. (دیلمی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶)

به دلیل اهمیت بیعت در پیشبرد امور اجتماعی جامعه در قرآن کریم و سنت بدان اشاره شده و سیره عملی رهبران معصوم نیز براهتمام بر آن بوده است. خداوند در قرآن از بیعت مؤمنین با رسول خدا در جریان "حدیبیه" نام می برد. (فتح / ۱۰ و ۱۸) و نیز در فتح مکه خداوند از بیعت با پیامبر سخن به میان آورده است. (ممتحنه ۱۲/)

از جمله بیعتهای پیامبر اسلام (ص) می توان به بیعت برای امام علی (ع) در غدیر خم اشاره کرد که پس از خطبه روز غدیر خم خطاب به مردم گفت: پس از پایان سخنانم برای بیعت دست به دست من بدهید و اقرار به ولایت او کنید آنگاه بعد از من نیز برای بیعت دست به دست علی بدهید. امام علی (ع) در زمان خلافت خود از مردم بیعت گرفت. امام حسن (ع) و امام حسین نیز از مردم بیعت گرفتند (ولایی، ۱۳۷۷، صص ۲۹۵-۲۹۳).

به طوری که از متون اسلامی و نیز سیره عملی پیشوایان دینی برمی آید بیعت در پذیرش حکومت نقش اساسی داشته است. امام علی (ع) در نهج البلاغه در این خصوص می فرماید اگر بیعت کنندگان نبودند و یاران حجت بر من تمام نمی نمودند، این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم. (نامه ۲۸ نهج البلاغه)

۹. اصل نفی سلطه و استبداد

دین اسلام با سلطه و استبداد فردی به شدت مخالفت کرده به طوری که در متون و روایات اسلامی استبداد به رأی و اتکا به نظرات فردی بدون مشارکت همگانی به شدت مذموم تلقی شده و چنین تفکری متهمی بر ضلالت و گمراهی معرفی گردیده است. (شعبانی، ۱۳۷۴، صص ۱۴۸-۱۴۷) امام علی (ع) در نهج البلاغه مغرور شدن افراد به رأی خود را عامل گمراهی می‌داند. به علاوه استبداد و سلطه بر دیگران نیز در مرتبه بالاتری مورد مذمت قرار گرفته به طوری که فقها عموماً معتقدند که اصل اولی در انسان آن است که جز تحت قیمومت و ولایت خداوند زیر سلطه و ولایت احدی قرار نگیرد. (طاهری، ۱۳۶۹، ص ۲۲)

از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که "مردم بر اموال خویش مسلطند و حق تصرف دارند." مفاد سلبی این روایت که مفاد ایجابی آن نیز بواسطه آن حجیت می‌یابد این است که "دیگران بر اموال انسان مسلط نبوده و حق تصرف ندارند." از مفاد سلبی این حدیث نیز این مفهوم استنتاج می‌شود که "اگر دیگران در مال انسان حق تصرف نداشته باشند، در جان انسان مسلماً- به طریق اولویت- حق سلطه نخواهند داشت" با توجه به این مفاهیم قاعده اولیه‌ای را مسلم دانسته‌اند و آن "اصل عدم سلطه انسان بر انسان است". عملکرد این اصل در ضرورت رضایت مردم از حکومت به این شیوه است که هر نظام حکومتی ملازم با سلطه‌های مختلفی بر جان و مال انسان است. در اینجا اگر به مقتضای اصل نفی سلطه عمل شود تصرف دولت غیرمشروع خواهد بود و از حکومت جز اسمی باقی نخواهد ماند و مفساد جامعه بی‌حکومت گریبانگیر همه خواهد شد. اگر به مقتضیات حکومت بدون چون و چرا تن داده شود اصل "اولی نفی سلطه" بی‌اثر خواهد شد بنابراین بهترین راه جمع بین این دو است یعنی حکومت از طریق انتخاب مردم برگزیده شود و در نتیجه هم از اختیارات لازم برخوردار باشد و هم با سلطه مردم معارض نخواهد بود. (مجله حوزه، شماره ۱۰، تیر ۱۳۶۴ ص ۱۰۰)

همچنین طبق قاعده نفی اکراه آثار حقوقی عمل اجباری نفی شده است. بنابراین اگر حکومت اسلامی از رضایت مردم بهره‌مند نباشد جامعه نسبت به تعهدات اجباری که حکومت از او می‌گیرد، معتقد نبوده و اثری بر آن مترتب نمی‌شود و در نتیجه "حکومت" پایدار نخواهد ماند. (مجله حوزه، شماره ۱۰، تیر ۱۳۶۴، ص ۱۰۱)

قرآن کریم نیز بر "عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت" (نحل ۳۶) تاکید می‌کند. واژه اجتناب تمامی ابعاد زندگی با طاغوت را شامل می‌شود یعنی اجتناب از طاغوت در مجالست و نشست و برخاست و اقتدا به او در امور اجتماعی و قضاوت. متعلق این عبارت ذکر نشده که این خود دلیل بر افاده عموم است و لذا می‌توان دریافت که از طاغوت در همه جا و هر مورد باید اجتناب کرد و فاصله گرفت. طاغوت صیغه مبالغه طغیان است، یعنی کسی که در ظلم و ستم زیادروی می‌کند. این طغیان بسیاری چیزها را می‌تواند شامل شود که در رأس آن حکومت است. (صانعی، ۱۳۶۴، ص ۱۸)

تاریخ شیعه نیز آکنده از مبارزه مدام و بی‌امان و نهضتها و قیامها بر علیه حکام خود کامه و ظالم است چرا که شیعه رفع ظلم و براندازی هر نوع ستم اجتماعی را بخش اجتناب‌ناپذیر ایمان دانسته است. ائمه شیعه نیز در صورت عدم ضرورت اجازه نمی‌داده‌اند که پیروان آنان خود را تحت سیطره حاکمیت خلفای جور قرار دهند. امام صادق (ع) فرموده است "پرهیزید از این که محاکمه خود را پیش اهل جور ببرید. (بهشتی، بی تا، ص ۹)

با توجه به این که اصول و پایه‌های نظام استبدادی عبارت است از اصل خود اقتداری، اصل خود آئینی و اصل مطلقیت، اسلام سرسختانه با آن به مقابله پرداخته است به طوری که مبارزه با ستم و سلطه، بخش اصلی ایدئولوژی اسلامی را تشکیل می‌دهد، از آنجا که انقلاب اسلامی ایران نتیجه مبارزات مردمی علیه نابرابری، فقر اخلاقی و آثار ناگوار ناشی از آن یعنی ظلم و ستم و استبداد بود بنابراین نفی این امور در دستور کلی

نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل دوم بنا را بر "نهی هرگونه ستمگری، ستمکشی و سلطه‌گیری و سلطه‌پذیری" نهاده است. بدیهی است که این قانون باید زمینه تحقق عملی این آرمانها را در اصول بعدی بیان می‌کند.

۱۰. خطاب های متوجه به جامعه

در نظام اسلامی تمامی احکام حقوقی و سیاسی نظیر انفاق، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، اجرای حدود و قصاص و غیراینها خطاب به مردم است. (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۷۱) درست است که قرآن از سوی خداوند بر پیامبر نازل شده است اما در همین حال اکثریت آیاتی که در بردارنده برپایی عبادت، جهاد، اجرا، حدود و قصاص و... می‌باشند مؤمنان مورد خطاب قرار گرفته‌اند. در ایفای این وظایف چند فرض متصور می‌شود. اول این که تمامی انسانها در جامعه اسلامی، این وظایف را برعهده داشته باشند، همگان به قطع دست بپردازند، اجرا حدود کنند و... بدیهی است این شیوه موجب هرج و مرج و بهم ریختن نظام اجتماعی و در واقع نقض غرض از تأسیس چنین نظامی است. فرض دوم این است که برخی از مؤمنان، این وظیفه را برعهده داشته باشند. اما مسئله این است که اولاً این خطابه‌ها به جمیع مؤمنان متعلق است نه به بعض آنان و ثانیاً انتخاب این بعض برعهده چه مقام و مسئولی است. مشکلات ناشی از این دو فرض موجب گشته تا فرض سوم مطرح شود و آن این است که مردم با انتخاب و گزینش حکومت به اقامه حدود و اجرای آن دست یازند. در این راه هم مردم به وظیفه خود عمل کرده‌اند و هم بی‌نظمی در امور هم پیش نخواهد آمد. (مجله حوزه، شماره ۱۰، تیر ۱۳۶۴، صص ۱۰۴-۱۰۵)

علاوه بر خطابهای قرآن در مسائل اجتماعی که متوجه عموم مؤمنان است ائمه معصومین (ع) نیز در سخنان متعددی از احترام به آرای مردم و نقش آن در حاکمیت یاد کرده‌اند. این تاکیدات یا به صورت اشاره به نقش کلی مردم در حکومت یا ارجاع به مردم در موارد خاص یا نهی از حکومتهای استبدادی است.

امام علی (ع) در خطبه سوم نهج البلاغه در این خصوص می‌فرماید: "اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن صحبت و بسته شدن راه عذر وجود نمی‌داشت و اگر پیمان خدا از دانشمندان نبود که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمدیده ساکت نمانند افسار خلافت را روی شانه‌اش می‌انداختم و مانند روز اول کنار می‌نشستم". (نهج البلاغه / خطبه ۳)

آنچه از این خطابه‌های عمومی قرآن و روایات و ارجاع امور به مردم مستفاد می‌شود این است که مردم در تعیین سرنوشت خویش و اداره امور جامعه نقش تعیین کننده‌ای دارند.

نتیجه گیری

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محورهای دموکراتیک خود را که روح حاکمیت مردم در آن ساری و جاری است بر مبنای آموزه‌های اسلامی و عقلی بنا کرده است. این قانون ظهور و تجلی حاکمیت مردم را در شیوه انتخابات از جمله انتخاب رهبر در یک انتخابات دو درجه‌ای توسط خبرگان منتخب مردم، انتخاب رئیس جمهور، انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی و انتخاب اعضای شوراهای مورد پذیرش قرار داده است. اسلامی بودن قانون اساسی و به ویژه هويت تدوین کنندگان آن که از علمای دین بودند، این مسئله را که محورهای دموکراتیک قانون اساسی جمهوری اسلامی از جمله حق حاکمیت مردم به تقلید از غرب و قوانین اساسی غربی صورت گرفته را نفی می‌کند. دلیل این امر هم وجود آن دسته از مبانی و آموزه‌های اسلامی است که می‌تواند زیربنای چنین محورهای دموکراتیک قرار گیرد. اصولی همچون اصل خلافت انسان، اصل کرامت انسان، اصل برابری انسانها، اصل آزادی اراده و اختیار، اصل مسئولیت همگانی، اصل امر به معروف و نهی از منکر، اصل شورا، اصل بیعت، اصل نفی سلطه و استبداد از جمله آموزه‌هایی است که هنگام تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد توجه اعضای مجلس خبرگان بوده است. وجود چنین مبانی ارزشمندی در آموزه‌های دینی برای تبیین محورهای مردم سالارانه قانون اساسی جمهوری اسلامی به انشقاق احتمالی اصول قانون اساسی و واگرایی بعد

جمهوریت نظام جمهوری اسلامی از بعد اسلامیت آن پایان می دهد. زیرا بر این اساس جمهوریت و اسلامیت نظام هر دو از یک مبنای واحد نشأت گرفته اند.

منابع:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- بهشتی، احمد. حکومت در قرآن (تحقیق پیرامون موضوعات قرآنی) قم: دفتر نشر پیام، بی تا.
- ۴- تفسیر نمونه. زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی و با همکاری جمعی از دانشمندان. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و سوم ۱۳۷۵.
- ۵- تمله، ویدا. اسلام و آزادی اجتماعی - سیاسی. اصفهان: مولف، چاپ اول ۱۳۷۴.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله. ولایت فقیه، رهبری در اسلام. تهران: مرکز نشر فرهنگی، ۱۳۶۸.
- ۷- رشیدالدین میبدی، ابوالفضل. کشف الاسرار وعده الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ۸- سبحانی، جعفر. مبانی حکومت اسلامی. قم: انتشارات توحید، بی تا.
- ۹- شریعتی، علی، انسان و اسلام، بی جا، بی نا، بی تا.
- ۱۰- شعبانی، قاسم. حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سوم ۱۳۷۴.
- ۱۱- صانعی، یوسف. ولایت فقیه یا حکومت از دیدگاه قرآن، حدیث و قانون اساسی. تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۴.
- ۱۲- طاهری، حبیب الله. تحقیق پیرامون ولایت فقیه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۱۳- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان ۲۰ ج. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.

- ۱۴- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، بی تا.
- ۱۵- فرهادیان، رضا. مبانی تعلیم و تربیت در قرآن واحادیث. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۸.
- ۱۶- مشارکت سیاسی (مجموعه مقالات). به اهتمام علی اکبر علیخانی. تهران: نشر سفیر، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۱۷- معرفت، محمد هادی. ولایت فقیه. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۱۸- نائینی، محمد حسین. تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام. با مقدمه و توضیحات محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم ۱۳۵۶.
- ۱۹- هاشمی، محمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران جلد اول اصول و مبانی کلی نظام. تهران انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول ۱۳۷۴.
- ۲۰- یزدی، محمد. ولایت فقیه (یا حکومت اسلامی در عصر غیبت). تهران: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۲۱- همو، قانون اساسی برای همه. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۷۵.



پروفیسر شہناز گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی